

تقویم رایج میان مردم گیلکی زبان کوهستان‌های گیلان و غرب مازندران، از بن و ریشه وابسته به تقویم باستانی ایرانی (یزدگردی قدیم) بوده است و سالشماری یزدگردی قدیم، بنابر روایات ایرانی و همچنین براساس محاسبات نجومی، کهن‌ترین سالشمار ایرانی محسوب می‌شود. گاهشماری باستانی گیلکی زبانان، از دوران کهن تا زمان انتخاب یک روز کبیسه با نام ویشک (višak) و نگه داشتن آن، گاهشمار مورد استفاده مردم و حاکمان این منطقه بوده و سالی «گردان» محسوب می‌شد؛ یعنی آغاز سال آن، که ابتدای اعتدال بهاری قرار داشت، در هر ۴/۱۳۱۵۰۶۸ سال، یک روز از مبداء (اعتدال بهاری) فاصله می‌گرفت. این چرخش تا ۹۲۹ سال ادامه داشت و سر سال، ۲۲۵ روز از مبداء فاصله گرفت و به نیمه تابستان و زمان خرمن و برداشت فراورده‌های کشاورزی و دامی رسید. این هنگام مناسب‌ترین زمان برای پرداخت مالیات و خراج به حاکمان بود. از این روی با انتخاب یک روز کبیسه به نگاهداشت سال مبادرت ورزیدند و انجام این کار، نخستین تجربه و اقدام در انتخاب سال و مبداء خراجی در گاهشماری‌های ایرانی است. با توجه به آن‌چه که گفته شد، مردم کوهستان، وقتی که سر سال (آغاز سال) باستانی به نیمه‌های تابستان رسیده بود، با انتخاب یک روز کبیسه در هر چهار سال با نام «ویشک» سال را در همان جا که بود نگاه داشتند. و زمان این اقدام، مبداء جدید سالشماری دیلمی شد که این مبداء دقیقاً برابر است با:

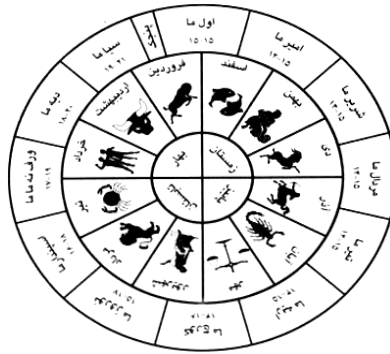
روز دوشنبه، هرمزد روز (اولین روز) از سال ۵۴۵۴ باستانی (یزدگردی قدیم) و ۷۱۰۸۲ روز پیش از مبداء شمسی هجری. (محاسبه دقیق این زمان را آقای هومند در کتاب بسیار ارزشمند **گاهشماری باستانی مردم مازندران و گیلان** انجام داده‌اند. این کتاب و محاسبات هومند مورداستفادترین منبع و مبنای اساسی این متن است.)

آقای **عبدالرحمان عمادی**، در گفتگویی گفته‌اند که در گذشته، در مناطق کوهستانی، تنها تقویم مورد استفاده مردمان آنجا، همین تقویم دیلمی بوده و تنها برای دانستن زمان درست ایام مذهبی، از روحانیان منطقه سؤال می‌شده است.

مراسم آغاز سال جدید (**نوروزِ بِل**) به طور متغیر، وابسته به محل برگزاری و نحوه قرار دادن پنج روز کبیسه، بین سیزدهم تا هفدهم مرداد ماه برگزار می‌شد.

اما طبق محاسبات علمی آقای نصرالله هومند در کتاب «گاهشماری باستانی مردمان گیلان و مازندران» روز دقیق آغاز سال دیلمی همان ۱۷ مرداد ماه سال هجری شمسی است.

آشنایی با تقویم و گاهشماری دیلمی



در منابع و کتاب‌های مختلف از نام‌های گوناگونی برای نامیدن این تقویم استفاده شده. برخی آن را **تقویم گالشی** می‌نامند چون در زمانه معاصر، این تقویم تنها در میان گالشان باقی مانده و به ما رسیده. اما همانطور که می‌دانیم این تقویم، تقویمی خورشیدی است و پیدایش آن می‌بایست در جامعه‌ای یکجانشین و کشاورز بوده باشد. بنابراین این تقویم منحصر به گالشان نیست؛ فراموش نکنیم که بر اساس شیوه زیست و تولید، مردم **گیلک** (مردمی که زبانشان **گیلکی** است) به سه دسته تقسیم می‌شوند:

گیل‌مرد: کشاورزان یکجانشین ساکن جلگه که کشت آبی می‌کنند.

کلایی: کشاورزان یکجانشین ساکن کوه که کشت دیم می‌کنند.

گالش: دامداران کوچ‌نشین.

که البته در قرن اخیر، باید گروه شهرنشین را هم به عنوان گروهی عمده از گیلکی زبانان در نظر گرفت. متأسفانه اغلب این سه گروه را به اشتباه سه گروه قومی متفاوت در نظر می‌گیرند و بدتر آن که اغلب کلایی و گالش را یکی می‌گیرند.

برخی دیگر آن را تقویم گیلان یا گیلانی می‌نامند. این هم پیشنهاد مناسبی نیست. چون نام گیلان در زبان گیلکی ابهام زیادی دارد. در زبان گیلکی، مردمان کوهستان (چه گالشان و چه کلایی‌ها) به جلگه می‌گویند گیلان. حتی در غرب مازندران هم به جلگه می‌گویند گیلان. بنابراین در گیلکی، گیلان گاه معرف جلگه همه مناطق گیلکنشین است و گاه معرف استان گیلان در تقسیمات کشوری؛ استانی که غیر از گیلک‌ها، تالشان را هم در خود جا داده و در هر دو حالت به هیچ وجه منطبق بر مردم استفاده‌کننده از تقویم نیست.

برخی هم از عنوان **دیلمی** استفاده می‌کنند. البته عنوان دیلمی نامی نیست که مردم بومی کوه و جلگه برای خود استفاده کنند (آن‌ان اغلب خود را گالش یا کلایی می‌نامند)

اما در تاریخ این سامان بسیار از نام دیلم و دیلمی استفاده شده. در واقع همانطور که امروزه همه ما را به نام گیلانی و زبان ما را به نام گیلکی می‌شناسند، به نظر می‌رسد در دورانی که هنوز قدرت سیاسی در شرق گیلان از کوه به جلگه منتقل نشده بود (۱) نیز همه این سامان را به نام دیلم و دیلمی می‌شناختند. البته متأسفانه یکی از دلایل اقبال اخیر مردم به نام دیلم، به یمن انبوه کتاب‌های گیلان شناسی، استفاده تحقیرآمیز از واژه گالش در فرهنگ شهری است. شبیه اتفاق نامیمونی که برای عنوان گیلگرد هم افتاده. در واقع با پدید آمدن گروه چهارم گیلکی زبان، یعنی قشر شهرنشین، که البته پس از اصلاحات ارضی دیگر چندان علاقه‌ای به گیلکی زبان بودن هم نداشت، گالش و بعدتر گیلگرد تبدیل به عناوینی با بار منفی شدند. این البته در سیر تحولی جوامع چیز تازه‌ای نیست اما ما را به این نتیجه می‌رساند که:

الف: تقسیم‌بندی گالش / کلایی / گیلگرد، از اساس مربوط به مناسبات تولید در دوران خاصی است و بار قومی و زبان‌شناختی ندارد؛ گرچه وجود جمعیت‌های مختلف با شیوه‌های تولید و زیستگاه‌های متفاوت، باعث لهجه‌های مختلف زبان گیلکی شده است.

ب: تقسیم‌بندی گیل / دیلم نیز نمایانگر تحول تاریخی مناسبات قدرت از کوه به جلگه است؛ به همین دلیل ما در دوره‌ای با عنوان دیلم، و بعدتر در آستانه رواج زیدی‌گری و هبوط قدرت سیاسی به جلگه (به تعبیر **ناصر عظیمی**) با عنوان گیل و دیلم و پس از آن با گیل طرفیم. **افشین پرتو** معتقد است که دیلم نه نامی قومی، بلکه نام مکان است. (۲) ما اما معتقدیم علاوه بر دیلم، گیل هم به همان صورت می‌تواند نام قومی نباشد. در واقع ما نمی‌توانیم هر بار بخشی از تاریخ را برش بزنیم و از آن برای کسب آگاهی قومی خود استفاده کنیم. این میانه، عامل زبان، راهنمای خوبی برای ماست. اصیل‌ترین وجوه زبانی زبان گیلکی، نزد گالشان باقی مانده و طیف پیوسته زبان گیلکی از رضوانشهر تا چالوس و حتی فراتر از چالوس (تحت عنوان **گلکی**) به ما می‌گوید که ما دستکم در حوزه جغرافیای تاریخی چالوس تا مرز مناطق تالش‌نشین با یک قوم، خلق یا هر نامی که می‌پسندید طرفیم که هرگز خود را نامیده مگر در سایه مناسبات تولیدی و یا مناسبات قدرت سیاسی. به همین دلیل ما این مردم را نه گیل و نه دیلم، که **گیلک** می‌نامیم به دلیل نام زبانشان (گیلکی) که با همین نام به دست ما رسیده و اگر تحولات جابجایی قدرت و رواج کشاورزی و... جور دیگری اتفاق افتاده بود شاید با نام زبان دیلمی به دست ما می‌رسید.

این مسأله را بسیاری متأسفانه نمی‌بینند و به همین دلیل گاه حتی قائل به وجود زبانی به نام دیلمی در کنار گیلکی هستند! حال آن که خیلی راحت می‌توان متوجه شد که بسته به این که شما روی محور مکانی مرکز انباشت قدرت سیاسی در راستای کوه تا جلگه، در کدام نقطه از محور زمانی تاریخی به مردم این سامان نگاه کرده باشید، نام خودشان و زبانشان را چه درخواهید یافت. اینان گاه دیلم و زبانشان دیلمی است و گاه گیل و زبانشان گیلکی و گاه در کشاکش این جابجایی قدرت، هر دو! طی دوره انتقال، گیل و دیلم (در واقع یک قدرت کهن تر و در حال تضعیف و یک قدرت نو و در حال گسترش) دائم در حال جنگ بودند؛ توجه کنیم که این جنگ قومی نبود بلکه جنگی سیاسی و بعدتر مذهبی بود.

پس بنا بر آنچه به دستمان رسیده خود را گیلک و زبانمان را گیلکی می‌دانیم و بر همین اساس، نام این تقویم را چون از دوران اوج قدرت سیاسی در کوه به ما رسیده و این گالشان بودند که آن را تا به امروز حفظ کرده‌اند، **تقویم دیلمی** می‌نامیم. این همه تأکید بر سر زبان گیلکی، به این دلیل است که از نامیدن مردمی به واسطه مفاهیم مبهم و دردرسازي چون نژاد اجتناب کنیم؛ حرف زدن درباره نژادی مشخص، به طور خاص بعد از طی قرن‌ها و این همه آمیختگی در جاهای مختلف کره زمین، و به طور عام با توجه به گونه انسانی که از نظر انسان‌شناسی نژاد در آن بی‌معنی‌ست، مضحک و غیرتاریخی است. در عوض، زبان‌ها، معرف مردم و جمعیت‌های مشخصی هستند که در هر برش از تاریخ، بنا به منافع و ساخت قدرت سیاسی-اقتصادی دوران، نام و عنوانی به خود می‌گیرد؛ این انتزاع و گسیختگی از واقعیت تاریخی گاه تا آنجا پیش می‌رود که آدمیان به وجود دو زبان مختلف (گیلکی و دیلمی) باور پیدا می‌کنند.

درباره مبداء تقویم دیلمی

واقعیت این است که، مسأله مبداء برای تقویم دیلمی تنها در سال‌های اخیر مهم شده است چون نیاز به شمارش عدد سال‌های گذشته احساس می‌شود. وگرنه در گذشته استفاده‌کنندگان این تقویم هرگز نیازی به شمارش اعداد سال نداشتند (به دلیل فقدان بوروکراسی و قدرت متمرکز سیاسی) و اگر هم لازم می‌شد تعداد سال‌های گذشته از نزدیک‌ترین اتفاق مهم زندگی اجتماعی (مثل: پیله‌برفی سال یا طاعون یا توده‌ای سال و...) را محاسبه می‌کردند. پس این که سال‌های تقویم گیلکی بر اساس مبدایی شمرده شود امری‌ست جدید که ما بر حسب نیاز معاصر انجام می‌دهیم و به این تقویم تحمیل می‌کنیم

و بر همین مبنا، مبداء تقویم دیلمی، تاریخی است که مردم کوهستان با انتخاب و اجرای یک روز کبیسه به نام ویشک (višak) آغاز سال را در همان جایی که قرار داشت، ثابت نگاه داشتند و نه هیچ اتفاق خاص سیاسی یا مذهبی. بنابراین اگر می‌گوییم امسال سال ۱۵۹۰ دیلمی‌ست یعنی ۱۵۹۰ سال پیش مردمان گیلکی زبان کوهستان‌های گیلان و مازندران، با محاسبه کبیسه، سر سال را ثابت نگاه داشتند.

تبدیل سال هجری شمسی و میلادی به دیلمی
برای تبدیل سال هجری شمسی به دیلمی، اگر بین ۱۷ مرداد تا آخر اسفند ماه باشد باید ۱۹۵ را با عدد سال هجری شمسی جمع کنید:
 $۱۳۹۵+۱۹۵=۱۵۹۰$
اما اگر بین اول فروردین و ۱۶ مرداد باشد، باید با ۱۹۴ جمع شود.

برای تبدیل سال میلادی به دیلمی هم اگر بین ۸ اوت تا پایان دسامبر باشد باید از عدد سال میلادی، ۴۲۶ را کم کرد: $۲۰۱۶-۴۲۶=۱۵۹۰$
و در غیر این صورت باید عدد ۴۲۷ را از عدد سال میلادی کم کرد.
(در سال‌های ۳۶۶ روزه، به جای ۸ اوت، ۷ اوت را در نظر بگیرید).

ماه‌ها و روزهای تقویم دیلمی

سال دیلمی، دوازده ماه ۳۰ روزه دارد به علاوه ۵ روز اضافه به نام پنجیک (panjik) که به پایان ماه هشتم (آول^۱ ما) اضافه می‌شوند که روی هم رفته سیصد و شصت و پنج روز است. و هر چهار سال یک‌بار، یک روز به عنوان کبیسه به نام ویشک به پنج روز پنجیک اضافه می‌شود.

در مقایسه روزهای هجری شمسی با گیلکی، مقایسه اندکی تفاوت خواهد کرد:
نوروز ما (noruz mā): از ۱۷ مرداد شمسی هجری آغاز می‌شود و تا ۱۵ شهریور ادامه دارد. این ماه و روز اول آن، آغاز سال دیلمی است و در بزرگداشت آن شعله نوروزی (نوروز بل) می‌افروزند و جشن آغاز سال می‌گیرند.
کۆرچ^۲ ما (kurc.ə mā): از ۱۶ شهریور تا ۱۴ مهر ماه هجری شمسی‌ست.
آریه ما (arye mā): از ۱۵ مهرماه تا ۱۴ آبان هجری شمسی.

تیر ما (tir mā): از ۱۵ آبان تا ۱۴ آذر طول می‌کشد. صاحب فرهنگ اسدی، یکی از معانی تیر را فصل خزان نوشته است. شاید استعمال «تیر» و «تیرماه» در معنی فصل خزان، یادگار باقی‌مانده نوعی از گاهشماری قدیمی‌تر (پیش از مبداء سال‌های باستانی ایرانی) باشد که تحویل سال را از اول تابستان می‌گرفتند. در روز سیزدهم از ماه تیر ما، جشن **تیرما سینزه** (سیزدهم تیرماه) برگزار می‌شود.

مؤردال^۳ ما (murdäl.ə mā): ۱۵ آذر تا ۱۴ دی ماه هجری شمسی.

شریر ما (šərir.ə mā): ۱۵ دی تا ۱۴ بهمن هجری شمسی.

أمیر ما (amir mā): ۱۵ بهمن تا ۱۴ اسفند.

آول ما (ävəl mā): از ۱۵ اسفند تا ۱۵ فروردین هجری شمسی. در پایان همین ماه، ۵ روز اضافه بر ۳۶۰ روز با نام پنجیک (panjik) جا می‌گیرد. هر چهار سال، یک روز به نام ویشک نیز به این پنج روز اضافه می‌شود. اگر سال ۳۶۵ روزه باشد، روزهای پنجیک به ترتیب:

شانزدهم، هفدهم، هجدهم، نوزدهم و بیستم فروردین هجری شمسی خواهد بود و اگر سال ۳۶۶ روزه باشد، پانزدهم فروردین و ویشک نام می‌گیرد و روزهای شانزدهم تا بیستم، باز هم پنجیک خواهند بود. در قدیم، در روزهای پنجیک، جشن می‌گرفتند و شخم زدن زمین و خیس کردن شلتوک و بذر افشاندن را درست نمی‌پنداشتند.

سیا ما (siyā mā): از ۲۱ فروردین تا ۱۹ اردیبهشت هجری شمسی.

دیا ما (deyā mā): از ۲۰ اردیبهشت تا ۱۸ خرداد ماه هجری شمسی.

ورفن^۴ ما (varfən.ə mā): از ۱۹ خرداد تا ۱۷ تیر ماه هجری شمسی.

اسفندار ما (esfandär mā): ۱۸ تیر تا ۱۶ مرداد ماه هجری شمسی.

تاریخ دیلمی را چطور باید بیان کرد؟

نحوه بیان تاریخ در گیلکی به این صورت است: نام سال، نام ماه و بعد نام روز. به عنوان مثال، امسال اولین روز سال دیلمی، ۱۵۹۰ نوروز ما یک است.

تکلیف فصل‌ها چه می‌شود؟

این اولین تقویمی نیست که ماه‌هایش منطبق بر فصل‌های زمین نیست. معروف‌ترین و معمول‌ترین تقویم جهان، یعنی تقویم میلادی هم همین‌طور است. اما در هر حال، بین مردم این سامان و استفاده‌کنندگان از تقویم دیلمی، فصل‌های چهارگانه منطبق بر ماه‌های همین تقویم بودند؛ یعنی بهار با «آول ما» آغاز می‌شد (۱۵ اسفند) و با «سیا ما» و «دیا ما» ادامه می‌یافت (که به نظر می‌رسد اصطلاح رایج میان گیلمردان یعنی «سیابهار» از همین جا باشد) و بعد تابستان شامل «ورفن^۴ ما»، «اسفندار ما» و «نوروز ما» می‌شد و سپس «کۆرچ^۲ ما» و «آریه ما» و «تیر ما» پاییز را تشکیل می‌دادند و در نهایت، «مؤردال ما» و «شریر^۵ ما» و «أمیر^۶ ما» برای زمستان می‌ماند.

(۱) ناصر عظیمی. هبوط قدرت از کوهستان به جلگه. گیله‌وا، شماره‌های ۱۲۶ تا ۱۲۹.
(۲) مردم سلول‌های ساختاری تاریخ‌اند. گفتگو با افشین پرتو. گیله‌وا ۱۲۲.